

انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر

اساس آیات قرآن

عبدالعلی شکر*

دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

هادی عبیداوی

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

یوسف فرشادنیا

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث-تفسیری اثری، دانشگاه قم، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷)

چکیده

انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا انگاره‌ای تاریخی است به طوری که قرآن با شیوه‌های گوناگونی آن را مورد نقد و نکوش قرار داده است. از طرفی باور به این آموزه، لوازمی را دربردارد که در تقابل با آموزه‌های ناب توحیدی است. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی، مسیر تاریخی و لوازم باور به «ولادت» را بر مبنای آیات قرآن و همچنین مؤیدات روایی مورد بررسی قرار داده است. نتایج حکایت از آن دارد که قرآن با ذکر صفاتی نظیر مالک حقیقی، قادر مطلق، منزّه بودن از نواقص برای خداوند به نفی این آموزه پرداخته است. «ولادت» براساس مکانیسم «خروج شیء من شیء» لوازمی از قبیل؛ حضور پیشین مولود در ذات والد و ازلیت آن به ازلیت والد، مثلثیت، تعدد و تکثر خدایان در طول هم بر اساس تعدد و تکثر موالید، وجود شفعا، محدودیت قدرت خداوند، پایستگی وجود، عدم تحقق بداء، یأس از والد و نفی دعا، ثنویت و نفی معجزه را در پی دارد. در مقابل، آموزه قرآنی «البداع» و «خلق لا من شیء» لوازمی از قبیل؛ عدم وجود مخلوق در ذات خالق و حدوث آن، عدم مثلثیت، توحید و احلیت، نفی شفعا و وسائط، قدرت بی‌نهایت، نفی قانون پایستگی، تحقق بداء، دعا، نفی ثنویت و اثبات توحید و اثبات معجزه را به همراه دارد.

واژگان کلیدی: ولادت، فرزند، خداوند، ابداع، خلق لا من شیء.

* نویسنده مسئول) Email: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

از مسائل بنیادی در حیطه هستی‌شناسی و خداشناسی که مورد انکار جدی قرآن قرار گرفته- است، انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا است. برای درک اهمیت مسأله ولادت در قرآن کافی است بدانیم ده‌ها سوره و آیه از قرآن به این آموزه دیرینه شرک‌آمیز پرداخته و آن را به شدت مورد نکوش قرار داده‌است. برای نمونه در سوره مریم می‌خوانیم: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)﴾. در این آیات مسئله انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا با خطاب شدیدی مورد انکار قرار گرفته‌است به گونه‌ای که این باور غلط، از سوی قرآن با واژه «إِدًّا» و به معنی منکر بزرگ و بسیار زشت (ر.ک؛ ابن درید، ۱۹۸۷م: ۵۵/۱) معرفی شده‌است. از طرفی باور به مسئله «ولادت» در قرآن، طیف وسیعی از گروه‌ها و نحله‌ها را دربر می‌گیرد به طوری که مشرکین، فرشتگان را را دختران خدا (اسراء/۴۰)، یهود، عزیز را فرزند خدا (توبه/۳۰) و همچنین نصاری، مسیح را پسر خدا (توبه/۳۰) می‌پنداشتند.

با نظر به پیشینه تاریخی «ولادت» و انتساب آن به خداوند خواهیم دید که این باور، اعتقاد دیرینه‌ای است که دو دین بزرگ یهود و مسیحیت تحت تأثیر آموزه‌های مشرکان پیشین (یونان باستان) هر کدام به فراخور شرایط زمانی، مکانی و مصداقی، «ولادت» و داشتن فرزند را به خداوند نسبت می‌دادند و در نهایت می‌توان گفت که عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ، «فرزند» و «ولادت» را به خدا نسبت داده‌اند (ر.ک؛ همپلتون، ۱۳۷۶: ۲۹؛ گلسرخی، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

۲. طرح مسئله

چنان‌که گذشت انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، آموزه‌ای عمومی و فراگیر است که فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ را در بر گرفته‌است. بی‌شک باور به «ولادت» در خصوص خداوند

لوازمی به همراه دارد که در تقابل با آموزه‌های توحیدی است و از این جهت قرآن موضع تندی در مقابل آن برگرفته است. لذا نوشتار حاضر با هدف پاسخ به سؤالات ذیل نگاشته شده است:

الف. قرآن، ریشه و سیر تاریخی انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا را چگونه بیان نموده است؟

ب. انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا چه لوازمی در مقوله هستی-خداشناسی به همراه دارد؟

ج. پاسخ قرآن به انگاره «ولادت» چیست؟

۳. پیشینه پژوهش

در این نوشتار برای نخستین بار اهمیت، عمومیت و تاریخیچه مسأله «ولادت در قرآن» مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین با تحلیل مسأله «ولادت» لوازم آن تبیین و سپس با تکیه بر آموزه‌ی قرآنی «ابداع» و «خلق لا من شی»، ولادت و لوازم آن نقد شده است لذا با مقاله مهران رضائی و همکاران (۱۴۰۰) تحت عنوان «بررسی مسئله «فرزندآوری خداوند» مبتنی بر استدلال‌های فلسفی ذیل آیه ۳ سوره توحید (بر مبنای تفاسیر ابن سینا، صدرالمتألهین و علامه طباطبائی)» که هدف آن بررسی تناسب، «فرزندآوری خداوند» - با مبانی برهانی ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبائی پیرامون آیه ۳ سوره توحید، از جهت محتوا، گسترش و اهداف متمایز است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با بررسی آیات قرآنی، گستره تاریخی و همچنین عام بودن باور به «ولادت خداوند» در میان مخلوقات (جن و انس) و چگونگی تأثیرپذیری آنان از همدیگر در انتشار این باور نشان داده شده است. در گام بعدی با مراجعه به اسناد تاریخی، گزارش قرآن از مسأله «ولادت»

به عنوان اعجاز قرآن در گزارش‌های تاریخی برجسته می‌شود. در نهایت با استناد به آیات قرآن و با تکیه بر تحلیل مفهومی و عقلی از مسأله‌ی «ولادت»، لوازم آن تبیین و نقد گشته‌است.

۵. مفهوم‌شناسی ولادت

صاحب لسان العرب به صورت استطرادی در توضیح واژه‌های «ولد» و «ولید» به واژه «ولاده» اشاره می‌کند: «وَالْوَلِيدُ: الْمَوْلُودُ حِينَ يُوَلَّدُ، وَالْجَمْعُ وَلِدَانٌ وَالْإِسْمُ الْوَلَادَةُ وَالْوَلُودِيَّةُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۶۸/۳) که «ولادت» را همان عمل زایش می‌داند. جمیل صلیبا در فرهنگ فلسفی خود بعد از تبیین واژه تولد «به معنی از چیزی پدید آمدن» به نقل از ابن سینا می‌نویسد: «از شیء چیزی جدا شود که مثل آن باشد» (صلیبا، ۱۴۰۷ق: ۲۶۷). همچنین صاحب قاموس قرآن در خصوص واژه «ولادت» می‌نویسد: «وَلَادَتٌ: وِلَادٌ وَ مَوْلِدٌ (بکسر لام) مصدرانند بمعنی زاییدن. أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ. وَوَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَادِبُونَ صافات: ۱۵۱ و ۱۵۲. بدان آنها از روی باطل می‌گویند: خدا فرزند زاییده و حقا که آنها دروغ‌گویند» (قرشی بنایی، ۱۳۹۱: ۲۴۳/۷). آنچه در خصوص معنای «ولادت» قابل دریافت است همانا مسئله «خروج چیزی از چیز دیگر» است. بر این مبنا واژه «صدور» قرابت معنایی با «ولادت» دارد. برای «صدور» معنایی‌ای از قبیل؛ واقع شدن، تقرر یافتن، و ناشی شدن از چیزی بیان شده‌است (ر.ک؛ صلیبا، ۱۴۰۷ق: ۴۲۰). بنابراین صدور در لغت به معنی «خروج چیزی از چیزی» یا از مکانی «صدر عن الماء و صدر عن البلاد: إذا كان وردها ثم شخص عنها» است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۶/۶). با در نظر گرفتن مفهوم «خروج چیزی از چیزی دیگر» واژه‌هایی همچون ترشح، تنبع، فیضان، انبجاس، انبثاق، تنزل، سرریز شدن نیز هم معنا با واژه‌ی «ولادت» است. آنچه در این راستا مسلم است اینکه برای تحقق خروج چیزی از چیز دیگر (ولادت= صدور) حداقل وجود دو طرف ضرورت دارد: والد و مولود و یا به تعبیری دیگر مصدر و صادر.

۶. گستره باور به «ولادت» به روایت منابع تاریخی

بررسی تاریخ نشان می‌دهد عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ، به «ولادت» در خصوص خداوند قائل بودند. برای نمونه کاهنان بابل باستان خدای واحد «ایلو» را می‌شناختند که خدایان دیگر از او به وجود آمدند. در نگاه آنان خدا «بانوبلیت» اصل زنانگی و رحم طبیعت و زاینده سایر خدایان بود (ر.ک؛ گلسرخی، ۱۳۷۷: ۱۳۹). در فرهنگ یونان «هرکول» و «هراکلس» فرزندان «زنوس» خدای آسمان معرفی می‌شوند خود «زنوس» نیز فرزند ششم «رئا» و «کرونوس» است که برادرانی همچون «پوزئیدون» فرمانروای دریاها و «هادس» فرمانروای دوزخ و دنیای زیر زمین دارد، «کرونوس» نیز فرزند «گایا؛ زمین» و «اورانوس» بود و در نهایت «گایا» که خود زمین بود از «خانوس» (خلاء، هیولی، آشفستگی ازلی) متولد می‌شود (ر.ک؛ همیلتون، ۱۳۷۶: ۲۹). در تاریخ تمدن ویل دورانت درباره آئین مصر باستان چنین می‌خوانیم: «... فرعون و پس از او کاهنان، خود را از نسل خدایان می‌دانستند و چنان عقیده داشتند که خدایان، خود، به شاه سلطنت و حکمت بخشیده‌اند؛ همین اتصال با خدایان منبع نفوذ و هیبت فراعنه به شمار می‌رود. با گذشت زمان، «رع» و «آمون» و خدای دیگری به نام «پتاح» در هم آمیخته شد و به صورت سه مظهر یا تجلی خدای یگانه‌ای درآمد که هر سه را فرا می‌گرفت» (ویل دورانت، ۱۹۵/۱-۲۴۰).

در هند «دیائوس پیتار» (آسمان) به معنی خدای پدر است که همیشه همراه خدای مؤنث «پرتیهوی ماتار» به معنی مادر یا زمین است. و همچنین مهاویرا خدا و بنیانگذار دین «جاینی» از آسمان فرود می‌آید و از یک زن متولد می‌شود (ر.ک؛ ا. هیوم، ۱۳۹۱، ۸۶). در دین بودا، «گوئوتاما» یا همان بودا یکی از سه ضلع تثلیث دین بودایی از یک ملکه در سن چهل و پنج سالگی برای نجات بشریت متولد می‌شود (ر.ک؛ همان، ۱۰۹-۱۱۷). در دین «شینتوی» ژاپن «میکادو» یا امپراطور ژاپن فرزند الهه خورشید است (ر.ک؛ همان: ۲۳۹). در تمدن بابل و ... «گیلگمش» راقهرمانی می‌دانستند که دو سوم وجودش از خدایان بود! همچنین انسان آغازین را از خدای «مردوک» و یا «الهه ایشتار» معرفی کرده و معتقدند خون خدایان در وجود انسانی جاری است. (ر.ک؛ ژیران،

لاکوه و دلاپورت، ۱۳۷۵، ۸۸-۸۲) در فنیقیه (تمدنی باستانی که در شام، لبنان، تونس و ... امتداد داشت) نیز «کِرت»، «دانیل» و ... را پسر خدا و دارای جایگاه خدایی می‌دانستند (ر.ک؛ همان، ۱۶۴ و ۱۶۵). مادیون که منکر خلق لا من شی هستند و تنها ماده را اصیل و همه اشیاء را نتیجه تغییرات آن می‌دانند را نیز باید قایل به ولادت دانست (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۳۱۵) همچنین ابن سینا موجودات را متولد از عقول می‌داند و می‌نویسد: «انه مبدا کل موجود عقل اوائل الموجودات عنه و ما يتولد عنها» (ابن سینا، ۱۳۹۴: ۳۸۵). بسیاری از فلاسفه اسلامی به جای واژه «صدر»، لفظ «ولادت» را به کار می‌برند. برای مثال ملاصدرا «موالید وجودیه» را متولد از ازدواج قوه فاعل و قوه قابل می‌داند (ر.ک؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۳۱/۱). همچنین برخی فیلسوفان اسلامی، ازدواج اسماء الهی به عنوان موجودات عینی را موجب تولد اسماء مرکب جدیدی می‌داند (ر.ک؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳۱۴/۲؛ جوادی آملی، ۵۶۴/۹). از طرفی در فلسفه اسلامی اشیاء از عقول که بسیط و مجردند متولد می‌شوند (ر.ک؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴۰۵/۳ و ۱۹۵/۶). ملاصدرا اشیاء را متولد از قلم یا همان عقل و لوح یا همان نفس کلی و هیولی می‌داند (ر.ک؛ صدر، ۱۹۸۱: ۳۰۳/۶) و رای اکثر قداما را در این می‌داند که مبدأ تدبیر عالم کون و فساد متولد از عقول است (ر.ک؛ همان، ۴۰۰/۶). البته این تعبیر نزد عرفا که ملاصدرا تحت تأثیر آنها بوده و سایر فلاسفه نیز دیده می‌شود. تعبیر ابن عربی اینگونه است:

«انما الحق الذی اعرفه	والد الکون و کونی ولده» (ابن عربی، بی‌تا: ۴۱۶/۳).
«فانه لم یکن له کفوا احد	عجبا عن تنزیه عن الصاحبه و الولد
عنه تولد فی العالم ما تولد	من ذی روح او جسم و جسد» (همان، ۳۴۹/۴).

همچنین علامه حسن زاده آملی عالم طبیعت را متولد از عالم لاهوت می‌داند و می‌نویسد: «یک جمله که بسیار بلند است و به چشم می‌خورد این است که "الولد سرُ ابیه" که مراد اتحاد حقیقت و فیضان وجود ولد است از جمیع اجزای وجود والد ... و چون نشئه ملک و ناسوت عالم متولد از مقام لاهوت است بلکه هر معلولی زائیده‌ای از علتش می‌باشد چنان که حضرت

عیسی (ع) فرمود "انی ذاهب الی ابی و ابيکم السماوی" درست دقت شود که عیسی روح الله است و درباره تو هم "نفخت فيه من روحي" آمده است و چون این مناسبت با عیسی روح الله ثابت است، او به سوی پدر روانه شد تو هم جان پدر سوی پدر شو) (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۳). البته این تولد نزد فلاسفه اسلامی به نحو تجلی است نه تجافی بنابراین با بساطت و تجرد خداوند سازگاری دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۸۶). آنچه مسلم است اینکه باور و قول به «ولادت» در اکثر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و نحله‌های فکری دیده می‌شود. در ادامه به بررسی این انگاره از زبان و سیر قرآنی می‌پردازیم.

۷. گستره باور به «ولادت» و سیر تاریخی آن به روایت قرآن

۷-۱. باور به «ولادت» در میان جن‌ها

بر اساس آیات قرآن، قول و باور به «ولادت» به پیش از خلقت آدم باز می‌گردد. به گونه‌ای که شیاطین و جن‌ها قبل از انسان، «ولادت» را به خداوند نسبت می‌دادند. مروج این آموزه در میان آنان، جن سفیهی است چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا؛ و اینکه سبک مغز و نادان ما (ابلیس) همواره درباره خدا سخنی دور از حق می‌گفت [که او دارای همسر و فرزند است!]» (سوره جن/۴). واژه «شططا» نیز به معنی انحراف و دوری از حق می‌باشد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۳۴/۷) که نشان از انحراف این گروه در مسئله خداشناسی است. بنابراین از نظر قرآن اولین گروهی که «ولادت» را به خداوند نسبت دادند جتیان بودند.

۷-۲. باور به ولادت در میان انسان‌ها

جهت بررسی باور به «ولادت» در میان انسان‌ها و از زبان قرآن، ابتدا دو گروه خیر البریه و شرالبریه و جریان‌شناسی این دو طیف توصیف و در گام بعدی شاخصه‌های این دو گروه که در واقع

سه طیف تاریخی [مؤمنان=خیر البریه و شرالبریه= کافران مشرک و کافران اهل کتاب] را تشکیل می‌دهند ارائه و در نهایت مسئله تبعیت اهل کتاب از مشرکان در باور به انگاره «ولادت» به روایت تاریخ تبیین می‌شود.

۷-۲-۱. خیرالبریه و شرالبریه

در میان انسان‌ها نیز باور به «ولادت» و انتساب آن به خداوند بسیار شایع شد. جهت درک سیر تاریخی این انحراف بزرگ، نگاهی به دسته‌بندی قرآن می‌کنیم. قرآن کریم انسان‌ها را به دو دسته خیرالبریه و شرالبریه (البینه ۶ و ۷) تقسیم نموده است. خیرالبریه انسان‌هایی هستند که ضمن ایمان، عمل صالح دارند. البته در بسیاری از تفاسیر مصداق خیرالبریه حضرت علی (ع) و شیعیان‌ش معرفی شده‌اند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵۷۸/۲۰؛ سیوطی، بی‌تا، ۵۸۹/۸) و شرالبریه همان کافران هستند که دو شاخصه خیرالبریه (ایمان و عمل صالح) را ندارند. همچنین شرالبریه که کافران می‌باشند به دو قسم تقسیم می‌شوند؛ کافران مشرک و کافران اهل کتاب (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۷/۹). بنابراین بر اساس شواهد قرآنی سه طیف و جریان تاریخی وجود دارد که عبارت هستند از: الف. مؤمنان ب. کافران مشرک ج. کافران اهل کتاب (حج/۱۷) که در روز قیامت بین این سه طیف بر اساس اهل حق و باطل بودن جدایی رخ می‌دهد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۵۹/۱۴). دو جریان اخیر که شرالبریه هستند همیشه با مؤمنان (خیرالبریه) ستیز دارند (آل عمران/۱۸۶) و از این جهت، قرآن مؤمنان را توصیه به صبر در مقابل آزار و اذیت‌های شرالبریه می‌کند. در ادامه شاخصه‌های این سه طیف تاریخی بیان می‌شود.

۷-۲-۲. شاخصه‌های سه طیف تاریخی

از اوصاف مؤمنان (=خیرالبریه) همانا «مهدون» است (ر.ک؛ بقره/۱۵۷ و آل عمران/۱۵۱ و بقره/۱۸۵ و نسا/۶۸/۶۹ حج/۳۷ و حجرات/۱۷). در سوره انعام آیه ۸۳ تا ۹۰ با تعیین مصداق

هدایت شدگان (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح و...) از سایر مؤمنان برای تأسی به آنان دعوت می‌کند. در نقطه مقابل، کافران مشرک عموماً در قرآن با وصف «ضالین» به معنای گمراهان توصیف شده‌اند (ر.ک؛ مائده/۷۷؛ نساء/۱۱۶؛ انعام/۷۴؛ نوح/۲۴؛ فرقان/۱۷؛ انعام/۵۶؛ انبیا/۵۱-۵۴؛ یس/۲۳-۲۴؛ انعام/۱۴۰). قرآن ویژگی‌های این دسته را چنین بیان می‌کند: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳) فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (غافر/۸۳ و ۸۴). مهم‌ترین ویژگی این طیف، «انسان‌محوری» و «تکیه به علم و خرد بشری» در مقابل دعوت الهی پیامبران که همانا دعوت به «توحید و اخلاص در عبادت» (طوسی، بی‌تا، ۱۰۱/۹) است. به نظر می‌آید این طیف به خاطر ویژگی‌های فوق در هستی - خداشناسی دچار شرک شده‌اند. اما کافران اهل کتاب با واژه «مغضوبین» به معنی «مورد خشم واقع شده» در قرآن توصیف شده‌اند (ر.ک؛ مائده/۸۰؛ بقره/۹۰؛ اعراف/۱۵۲؛ طه/۸۱ و طه/۸۶؛ شوری/۱۶؛ ممتحنه/۱۳) که مهم‌ترین ویژگی‌های آنان تبعیت و پیروی از کافران مشرک در مساله «ولادت» بوده است (ر.ک؛ مائده/۷۷ و همان/۸۰). این تقسیم سه‌گانه با تقسیم سه‌گانه در سوره حمد هم‌خوانی دارد. در آنجا خداوند مؤمنان را در صراط مستقیم معرفی می‌کند که این صراط، غیر از صراط «مغضوبین» و «ضالین» است. گویی قرآن در این سوره که چکیده قرآن و ام‌الکتاب است به مؤمنان هشدار می‌دهد که از تأثیرپذیری از عقاید گمراهان که مشرکان کافرند برحذر باشند و الا همانند اهل کتاب که با داشتن کتاب الهی تحت تأثیر باورهای مشرکان قرار گرفتند در صراط «مغضوبین» قرار خواهند گرفت (ر.ک؛ ملکشاهی صفت و دیگران، ۱۳۹۷، ۹-۳۷).

۷-۲-۳. وجه اشتراک شرالبریّه (مشرکان و اهل کتاب)

از مهم‌ترین نقاط اشتراک شرالبریّه یعنی اهل کتاب و مشرکان نسبت دادن «ولادت» به خداوند است چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ، أَمْ اتَّخَذَ إِذَا يَخْلُقُ بَنَاتٍ

وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ، وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾ (زخرف/ ۱۷- ۱۵). با این تفاوت که باور به «ولادت» نزد کافران مشرک قبل از اهل کتاب بوده است (توبه/ ۳۰). به گونه‌ای که ابتدا کافران مشرک به خاطر انسان محوری و اتکای به خود در شناخت، دچار گمراهی در انتساب «ولادت» به خداوند شده‌اند سپس اهل کتاب با وجود داشتن کتاب آسمانی تحت تأثیر آنان قرار گرفته‌اند و دچار غلو و انتساب «فرزند» به خداوند (پیامبران مولود خداوند) شده‌اند. چنان‌که در سوره مانده می‌خوانیم: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مانده/ ۷۷). جمله «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ...» اشاره به حقیقتی دارد که در تاریخ مسیحیت نیز منعکس است. مسئله تثلیث و غلو درباره مسیح (ع) که در ابتدا در میان آنها وجود نداشت و آنها در ابتدا از معارف یونانی بی‌خبر بودند (ر.ک؛ بریه، ۱۳۹۵: ۲۹۲) و هنگامی که بت‌پرستان یونانی، هندی و مانند آنها به مسیحیت گرویدند، چیزی از بقایای آیین سابق را که تثلیث و شرک بود به مسیحیت افزودند و به همین جهت مشاهده می‌کنیم که ثالث هندی (ایمان به خدایان سه‌گانه برهما، فیشنو، سیفا) از نظر تاریخی قبل از تثلیث مسیحیت بوده‌است و در حقیقت این بازتابی از آن واقعه است. همچنین در آیه ۳۰ سوره توبه نیز پس از ذکر غلو یهود و نصاری در باره عزیر و مسیح (ع) می‌خوانیم: «يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ؛ گفتار آنها شبیه سخنان کافران پیشین است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱/۵). با تأمل در آیه ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مانده/ ۷۷)؛ سه مسأله به مثابه اعجاز تاریخی قرآن قابل تأمل است:

اولاً: عبارت «وَلَا تَتَّبِعُوا» نشان می‌دهد، اهل کتاب تحت تأثیر مشرکان دچار غلو به معنای مولود دانستن پیامبران از خداوند شده‌اند و تاریخی شواهدی دارد که در ادامه بیان می‌شود.
ثانیاً: عبارت «مِنْ قَبْلُ» نشان می‌دهد گمراهی در «مولود» بودن مخلوقی از خداوند جریان و اندیشه‌ای تاریخی است.

ثالثاً: عبارت «وَأَصْلُوا كَثِيرًا» نشان می‌دهد، باور به «ولادت» اندیشه عمومی، جهانی، مستمر و فراگیر است. بنابراین جهت فهم آیات قرآنی در خصوص این آموزه‌ی کفرآمیز، نظری به شواهد تاریخی «ولادت» ضرورت دارد و در این راستا چگونگی تبعیت اهل-کتاب از مشرکان تبیین می‌شود.

۸. پیروی اهل کتاب از مشرکان در مسئله «ولادت» به روایت تاریخ

پیش از تبیین پیروی اهل کتاب از مشرکان در مسئله «ولادت» شناخت مصداق حقیقی مشرکان ضرورت دارد و از این جهت بحث را از «افلوپین» آغاز می‌کنیم به این دلیل که؛ وی آخرین نماینده بزرگ فرهنگ یونان و همچنین اثرگذاری او بر دین و فلسفه مغرب و مشرق زمین امری ثابت شده است. چنان‌که خاستگاه نظریه «صدور» که پیشتر (ر.ک؛ مفهوم‌شناسی واژه ولادت) نزدیکی آن با «ولادت» بیان شد به اندیشه‌های افلوپین باز می‌گردد به گونه‌ای که واژه «انبجاس» و قرابت معنایی آن با «ولادت» از تعبیر وی در اثولوجیا است (ر.ک؛ افلوپین، ۱۳۷۸: ۲۷۹). از سویی نظریات افلاطونیان، سخت آگوستین قدیس را تحت تاثیر قرار می‌دهد (ر.ک؛ آگوستین، ۱۳۹۱: ۱۹۳). آگوستین قدیس که مسیحیان او را از اولیا دانسته و لقب پاک به او داده‌اند، تمام تحقیقات خود را از افلاطون گرفته شده است (ر.ک؛ فروغی، ۱۳۷۹: ۱۰۱). او تمام مواردی که پیرامون «حقیقت» در رساله‌های نوافلاطونیان خوانده بود را در رساله یکی از حواریون به نام «پولس» یافت (ر.ک؛ آگوستین، ۱۳۹۱: ۱۹۴). در نگاه افلوپین خدا همه جا حاضر است. او بیرون از هیچ کس نیست بلکه نسبت به همه حاضر است، حتی اگر آنها او را نشانند (همان، ۵۴۲/۱). افلوپین در تبیین رابطه خداوند و اشیا در میمر دهم کتاب اثولوجیا چند بار واژه «انبجست منه» به کار برده است که معادل «جوشش» و «فیضان» و در زبان یونانی معادل «آپوزین» «aklampsis» و بدین معنی که همه چیز از وجود خداوند جوشیده است (افلوپین، ۱۳۷۸: ۲۷۹؛ کاپلست ون، ۱۳۹۱: ۵۳۷/۱). از طرفی افلوپین هیچ‌گاه مسیحیت را قبول

نکرد (ر.ک؛ کاپلستون، ۱۳۹۱: ۵۳۵/۱) اما با بررسی عقاید او با بیانیه «شورای نیکیه» که بیانگر عقاید عموم مسیحیان است تأثیرگذاری او بر مسیحیت مشخص می‌شود.

ویژگی‌های نخستین مولود و صادر از خداوند "بیانیه شورای نیکیه"	ویژگی‌های نخستین مولود و صادر از خداوند "میتر دهم ائولوجیا"
۱- یگانه و بسیط بودن	۱- یگانه و بسیط بودن
۲- صادر شده از خداوند	۲- صادر شده از خداوند
۳- ازلی و قدیم و مسبوق به عدم نبودن	۳- ازلی و قدیم و مسبوق به عدم نبودن
۴- هم ذات و هم سنخ با خداوند	۴- هم ذات و هم سنخ با خداوند
۵- تنها صادر بدون واسطه از خداوند	۵- تنها صادر بدون واسطه از خداوند
۶- واسطه در صدور تمام موجودات	۶- واسطه در صدور تمام موجودات
۷- ماهیت الهی و مجرد داشتن	۷- ماهیت الهی و مجرد داشتن
۸- نزول از بالا	۸- نزول از بالا
(ر.ک: مفتاح، قنبری، سلیمانی، ۱۳۹۳، ۹۶).	(ر.ک: افلوطن، ۱۳۹۶، ۲۷۹).

سایر مسیحیان نیز سخت تحت تأثیر فرهنگ یونانی و به ویژه فلسفه افلاطونی بوده‌اند، برای نمونه؛ «پولس» مهم‌ترین شخصیت تأثیرگذار در کتاب مقدس، تربیت یونانی داشته و بسیاری از تعالیم فلاسفه یونان را در آثار خود آورده‌است (ر.ک؛ بریه، ۱۳۹۵: ۳۰۱/۲). نمونه دیگر «اوریگنس» که پرکارترین و عالم‌ترین نویسنده مسیحی قبل از شورای نیکیه است، چنانچه تمایل زیادی به سازش بین فلسفه افلاطونی و مسیحیت داشت. وی تحت تأثیر فلسفه افلاطونی و

نوافلاطونی بود. او هانند فلاسفه، «لوگوس» را واسطه خلقت جهان می‌دانست (ر.ک؛ کاپلستون، ۱۳۹۱: ۳۵/۲). «عقل اول» یا همان «صادر اول» که در فلسفه یونانی و افلوپینی از آن تعبیر به «لوگوس» و به عنوان ابزار خداوند در ساختن جهان، نخستین «مولود خداوند» یاد می‌شد (ر.ک؛ همان، ۵۲۸/۱). کاپلستون اعتقاد دارد که او درباره «اقانیم ثلاثه»، طوری سخن می‌گوید که بیانگر نفوذ نظریه صدور نوافلاطونی است (همان: ۳۵). همچنین «کلمنس» اسکندرانی به عنوان اولین فیلسوف مسیحی مایل بود که مسیحیت را در ارتباط با فلسفه یونان ببیند (ر.ک؛ همان: ۳۴) «ائوسیبوس قیصری» نیز که از چهره‌های بزرگ مسیحی در آغاز مسیحیت بود عقاید خود را بر پایه فلسفه نوافلاطونی پایه گذاری می‌کند او معتقد است فلسفه یونان به خصوص مکتب افلاطون، بستری در دنیای کفر برای مسیحیت است (ر.ک؛ همان: ۳۷) بنابراین آبای کلیسا برای بحث درباره اعتقاداتی مانند «ثلیث مقدس» و «وحدت اقنومی»، از تعبیر و اصطلاحات فلسفی استفاده می‌کردند (ر.ک؛ همان: ۳۷). «ولفسن» معتقد است که برداشت مسیحیان از «صدور لوگوس» همان برداشت افلوپین از «صدور عقل» است با این تفاوت که افلوپین صدور را عام ولی مسیحیان آن را مختص مسیح می‌دانند (ر.ک؛ ولفسن، ۱۳۸۹: ۳۳۱). به همین جهت به طور کلی می‌توان گفت که آرای فلسفی متفکران مسیحی اولیه، ماهیت افلاطونی و نوافلاطونی داشت (ر.ک؛ کاپلستون، ۱۳۹۱: ۹/۲). آبای اولیه کلیساء نیز رابطه خداوند با «صادر اول» را «صدور» می‌دانستند. به عنوان مثال «والنتینوس» پدر اول یا خدا را موجودی می‌داند که عزم کرده تا عقل را از خود صادر کند و نیز در وصف او می‌گوید؛ او کسی است که عقل را از خود صادر کرده‌است. همچنین در اندیشه «اوفیت‌های ایرنایوس»، اصطلاحات مورد استفاده در ترجمه لاتینی «ایرنایوس» عبارتند از بیرون متن فرستادن، صادر کردن، پدید آوردن، سریز شدن و صادر شدن و در یونانی، همان سخنانی که از «تنودورت» نقل شده اصطلاحات مورد استفاده عبارت‌اند از: «مولود شد» و «صادر شد» (ولفسن، ۱۳۸۹: ۵۷۴). تأثیرگذاری یونانیان و همفکرانشان تنها بر مسیحیان محدود نمی‌شود بلکه پیش‌تر، یهودیان از یونانیان و مکاتب فلسفی آنان تأثیراتی پذیرفته‌اند. تأثیرپذیری یهودیان از یونانیان به قدری بود که آنان سعی در سازگار کردن فلسفه یونانی

با الهیات یهودی داشتند و در این راستا یهودیانی بودند که ادعا می‌کردند که فلاسفه بزرگ یونانی، افکار مهم خود را مدیون کتاب مقدس هستند تا جایی که «فیلون یهودی» به عنوان شخصیتی بارز در میان یهودیان معتقد بود که هم در فلسفه یونانی و هم در کتاب مقدس می‌توان یک حقیقت واحد را یافت (ر.ک؛ کاپلستون، ۱۳۹۱، ۵۲۷/۱). چنانچه او «لوگوس» را نخستین «مولود خداوند» می‌دانست (ر.ک؛ همان: ۵۲۹).

آنچه از مطالب فوق قابل دریافت است اینکه؛ یونانیان به روایت تاریخ، مشرک (ر.ک؛ بریه، ۱۳۹۵: ۲۶۷)، در هستی‌شناسی، انسان محور (ر.ک؛ همان: ۲۹۲)، قائل به «ولادت»، تأثیرگذار بر مسیحیان و در نهایت بارزترین مصداق مشرکان تأثیرگذار بر اهل کتاب هستند.

۹. لوازم انتساب «ولادت» به خداوند

اما انتساب «ولادت» به خداوند چه لوازمی را دربر دارد؟ در این قسمت لوازم ده‌گانه باور به ولادت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۹-۱. موجودیت پیشین «مولود» قبل از «ولادت»

پیش‌تر مفهوم ولادت یعنی؛ «خروج چیزی از چیزی» تبیین گشت. مفسران نیز دایره شمول تولد را گسترده دانسته به گونه‌ای که «ولادت» را شامل هر خروجی می‌دانند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۷۵/۲۷). شاهد و موید مطلب، کلام امام صادق (ع) است که «ولادت» را شامل هر بیرون آمدن و «خروج شیء از شیء دیگر» تبیین نموده است (ر.ک؛ صدوق، ۲۰۰۹: ۱۰۱). بنابراین محوری‌ترین رکن «ولادت»، «خروج چیزی از چیزی» است بر این اساس ضرورت دارد که مولود قبل از «ولادت» باید به نحو در ذات والد بوده باشد و الا خروج آن معنا نخواهد داشت به عبارتی باید چیزی در ذات والد بوده باشد تا بتوان صفت خروج و تولد را بر آن حمل کرد. و بدین

جهت «ولادت»؛ «خلق شی موجود از شی موجود» است. ولی اگر چیزی از عدم در خارج ایجاد شود نام آن ولادت نخواهد بود.

۹-۲. «ولادت» و «سنخیت»

نظر به اینکه «مولود» قبل از «ولادت» باید به نحوی در ذات «والد» وجود داشته باشد بر این اساس وجود «مثلیت» بین والد و مولود ضرورت می‌یابد. بدین جهت امام صادق (ع) لازمه ولادت را شباهت والد و مولود می‌داند لذا فرمود: «لَمْ يَلِدْ لِأَنَّ الْوَالِدَ يُشْبَهُ أَبَاهُ، وَ لَمْ يُوَلَدْ فَيُشْبَهُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ» (الحویزی، ۱۴۳۴ه: ج ۳: ۴۳۱) یعنی خداوند نمی‌زاید چون زاده شده، شبیه پدرش است و زاده نشده تا شبیه زاینده قبل از خود باشد برای همین اگر موجودی «اله» باشد؛ «مولود» آن نیز هم «اله» خواهد بود. بنابراین گفته‌اند از کوزه همان برون تراود که در اوست (ر.ک؛ شیخ بهائی، ۱۳۶۱: ۱۶۸). به همین سبب در جایی که «ولادت» حکم فرماست می‌بینیم که قانون سنخیت غیر قابل تخلف است. به عنوان نمونه در طبیعت که بر اساس مکانیسم «خروج چیزی از چیزی» عمل می‌کند، قوانین آن غیر قابل تخلف هستند و از هر چیزی، مولود خاص (مثل و هم سنخ آن) انتظار می‌رود (گندم از گندم، جو از جو و...) و بر اساس این حکم عقلی، قوانین طبیعت یکسان عمل می‌کند.

۹-۳. «ولادت» و «تعدد اله»

بر پایه قانون مثلیت در «ولادت»، «مولود اله»، «اله» است. بنابراین به هر اندازه دایره «ولادت» وسیع‌تر شود دایره خدایان نیز وسیع‌تر می‌شوند، بدین جهت مسیحیان که تنها حضرت عیسی (ع) را مولود دانسته ایشان را خدا می‌دانند. در حالی که عرفان هندی همه چیز را مولود خداوند و در نتیجه همه موجودات را خدا می‌دانند (ر.ک؛ اشو، ۱۳۸۲: ۱۸۱). برخی عرفان نیز در تفسیر آیه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» می‌گویند مسیحیان بدان علت که گفتند

خداوند عیسی بن مریم است کافر نشدند، همچنین به این جهت که گفتند مسیح همان عیسی بن مریم است کافر نشدند بلکه کفر مسیحیان بدان دلیل بود که هر دو سخن را باهم گفتند. یعنی به آن دلیل که گفتند خداوند همان عیسی فرزند مریم و نه غیر اوست بلکه او در همه صورت‌های وجود و از جمله صورت مسیح تجلی کرده است. سبب کفر ایشان ناآگاهی آنها به طبیعت وجود و مقید داشتن حق بود به یک صورت معین. در صورتی که او منزّه از تقیید است زیرا؛ هیچ صورتی از صورت‌های وجود سزاوارتر به او از دیگری نیست (ر.ک؛ عفیفی، ۱۳۹۶: ۲۲۸). به عبارتی چون همه چیز مولود خداوند است اگر همه چیز را اله می‌دانستند دچار کفر نمی‌شدند ولی چون الوهیت را در حضرت عیسی (ع) منحصر کردند دچار کفر شدند بدین معنا که الوهیت سایر اشیاء را پنهان کردند.

۹-۴. «ولادت» و وجود «وسائط»

بر اساس اصل مثلثیت والد و مولود (مصدر و صادر)، اله که در حکم والد است تنها و فقط می‌تواند الهی دیگر به عنوان مولود به وجود آورد به عبارتی اگر والد الف باشد تنها الف را می‌تواند تولید کند. اما در صورتی که والد (مصدر) بخواهد موجودات متنوع، متباین، متکثر و مرکب را به وجود آورد لازم است «واسطه» و «شفیعی» داشته باشد که به واسطه آن موجودات مرکب از موجود بسیط پدید آیند. بنابراین بر اساس باور به ولادت در خدا، جهت ایجاد موجودات متنوع و متکثر، وجود «واسطه‌ها» ضرورت می‌یابد.

۹-۵. «ولادت» و محدودیت «قدرت خداوند»

بر اساس نظریه «ولادت»، خدای والد، اشیاء را از درون خود می‌زاید، بنابراین، تنها اشیاء هم‌سنخ و مثل خود را می‌تواند تولید کند اما برای آفرینش موجودات متباین با ذات خویش دچار

عجز است بدین لحاظ برای آفرینش آنها، نیازمند «وسائط» و «شفعاء» خواهد بود در نتیجه؛ قدرت والد (اله) محدود خواهد شد.

۹-۶. «ولادت» و «قانون پایستگی وجود»

برای افزوده شدن چیزی به هستی باید از عدم چیزی آفریده شود اما بر اساس باور به «ولادت» چون والد (خداوند) تنها می‌تواند درون مایه خود را ببخشد و از عدم (به تعبیر روایات لا من شی) نمی‌تواند چیزی را بیافریند قانون پایستگی وجود (ماده و انرژی در فیزیک) موضوعیت می‌یابد. به‌گونه‌ای که گسترش هستی در این فرض تنها به نحو بادکنکی و دور شدن کائنات از هم خواهد بود. بدین معنا که چیزی به هستی اضافه نمی‌شود بلکه فقط اشیاء موجود در ذات والد خارج می‌شوند.

۹-۷. «ولادت» و عدم تحقق «بداء»

با قبول انحصار ایجاد اشیاء به نحو «ولادت» قانون سنخیت عمومیت پیدا می‌کند و امکان محو و اثبات آنها (بر پایه آموزه بداء) وجود نخواهد داشت. یعنی اگر شی الف باشد تنها می‌توان الف را از آن ایجاد کند. بر این مبنا در قوانین طبیعت و بر آمده از ایجاد شی از شی (ولادت)، سنخیت ضرورتاً حاکم است و ما نباید از آتش، سردی یا از سنگ خروج شتر را انتظار داشته باشیم. بنابراین در این نظام (ولادت محور) دیگر تحقق بداء مطابق با آیه ﴿يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۳۹) امکان‌پذیر نیست.

۸-۹. «ولادت» و عدم تحقق «دعا»

با عدم تحقق «بداء» بر اساس باور به «ولادت»، مخلوقات از تغییر امور طبیعی مأیوس خواهند شد و دست به دعا و حتی اعتراض برای تغییر وضع موجود بر نخواهند داشت. آموزه‌های که بنا بر فرموده امام باقر (ع): «الدَّعَا يُرَدُّ الْقَضَاءُ وَ قَدْ أُبْرِمُ إِبرَاماً دَعَا (آنچنان است) که مقدرات حتمی الهی را دگرگون می‌کند» (الحرالعاملی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۹۳) عملاً منتفی می‌شود. بنابراین از لوازم باور به «ولادت» و انتساب آن به خداوند دو آموزه مهم «بداء» و «دعا» موضوعیت نخواهند داشت.

۹-۹. «ولادت» و «ثنویت»

اگر در جهان «خیر» و «شر» اموری موجود باشند، خداوند که خیر محض است نمی‌تواند صادرکننده هر دو باشد به این دلیل که (بر پایه باور به ولادت) از خیر محض تنها و فقط خیر محض مولود می‌شود. بنابراین جهت توجیه وجود شر فرض الهی در عرض خداوند به عنوان «صاحبه الله» لازم می‌آید و کار به نوعی دیگر از شرک یعنی وجود الهه‌ای در عرض خداوند و ثنویت می‌کشد که از لوازم شرک آلود انتساب «فرزند» و «ولادت» به خداوند است.

۹-۱۰. «ولادت» و «معجزه»

از آنجایی که «ولادت» بر پایه قانون «سنخیت» و در محدوده قوانین طبیعت عمل می‌کند؛ فعل پیامبرنما به عنوان «معجزه» محدود به افعال خاص و با علوم متعارف که برگرفته از قوانین طبیعت، ماهیت آن نزد متخصصان قابلیت شناخت و برای همین ابطال‌پذیر است. لذا چون فعل پیامبرنما محدود است انسان می‌تواند با درخواست کارهای متنوع معجزه نبودن کار او را تشخیص دهد. بر این مبنا هر کار به ظاهر خارق العاده معجزه نخواهد بود ثانیاً از آنجایی که فعل پیامبرنما

مبتنی بر مواد سابق و قوانین طبیعت است انسان‌های دیگر نیز می‌توانند ماهیت آن را کشف کنند و فعلی مشابه آن را ایجاد کنند. ولادت لوازم دیگری نیز دارد که به ذکر عمده آنها بسنده می‌شود.

۱۰. نقد و نفی باور به «ولادت» در قرآن

افزون بر آنچه مسلم گشت، بر اساس آموزه «ولادت»، لوازمی از جمله؛ حضور پیشین مولود در ذات والد، مثلثیت والد و مولود، تعدد و تکثر خدایان بر اساس تعدد و تکثر موالید، شفعاء به مثابه واسطه ایجاد موجودات مرکب از موجود بسیط و در نهایت محدودیت قدرت والد پیش می‌آید. با نظر به لوازم فوق آنچه متبادر می‌شود همانا مساله «شُرک» است. چنانچه در قرآن به اشکال گوناگون آموزه «ولادت» مورد انکار و نکوش قرار گرفته است که در ادامه بیان می‌شود.

۱۰-۱. نفی «ولادت» با معرفی پندار و اندیشه‌های نادرست قائلان

در قرآن جهت نفی انتساب «ولادت» و داشتن مولد به خدا ضمن بیان برخی دلایل قایلین این آموزه با بیاناتی گوناگون این مساله نفی می‌شود. در سوره کهف علت نسبت دادن مولود به خداوند را همانا «پندار و گمان و بدون پشتوانه علمی» بیان نموده است (کهف/ ۵). در سوره یونس نیز با ذکر علل قول به والدیت و مولودیت از قبیل «افتراء، دروغ بستن و عدم داشتن علم و دلیل» این باور را به چالش کشانده است چنانچه می‌فرماید: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَيِّنًا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یونس/ ۶۸).

۱۰-۲. نفی «ولادت» با معرفی صفات خداوند

در برخی آیات بر اساس «مالکیت حقیقی و قدرت الهی در مساله آفرینش»، «ولادت» مورد انکار قرار گرفته است. چنان‌که در سوره فرقان می‌فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ

وَلَدًا وَمَنْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا وَأَتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يُخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿۳۰﴾ (فرقان/۳-۲). در این سوره که از نامش هم پیداست آموزه‌های حق از باطل جدایی می‌یابد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۳۹/۱۵).

آموزه «ولادت» که طیفی وسیعی از گروه‌ها (یهود، نصاری و...) را دربر می‌گیرد مورد نفی قرار گرفته است بدین شکل که ابتدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را در انحصار خداوند بیان نموده و سپس به نفی عقاید مشرکان می‌پردازد که در آیه سوم به موضوع «خلق» و «آفرینش» تأکید نموده به گونه‌ای که اوست که تمام موجودات را آفریده، نه تنها آفریده بلکه تقدیر و تدبیر و اندازه‌گیری آنها را دقیقاً معین کرده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۱۵-۱۰). بنابراین آموزه «ولادت» در قرآن به شیوه‌های گوناگون و دلالتی تأمل برانگیز نظیر مُبدع بودن خداوند، مالکیت خداوند، خالقیت خداوند، قدرت بی‌نهایت خداوند مورد انکار قرار گرفته است.

۱۰-۳. نفی «ولادت» بر اساس منزّه بودن خداوند از صفات مخلوقات

با نفی ولادت لوازم آن نیز نفی خواهد شد بر این اساس، قرآن برای نفی ولادت خداوند را «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شورا/۱۱) معرفی می‌کند. خداوند برخلاف تمام موجودات مقدراری، وجودی تجزیه پذیر نیست که چیزی از آن متولد و خارج شود. به همین خاطر در سوره بقره ابتدا با نفی انگاره «ولادت» از خداوند بر اساس تنزیه خداوند از نواقص و کاستی‌ها، با ذکر «ابداع» و «خلق لا من شئ» باور به «ولادت» را به بوته فراموشی می‌کشاند. چنانچه می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ﴾ (بقره/۱۱۶). صاحب تفسیر اثنی عشری می‌نویسد: «وگفتند یهود و نصاری و مشرکان: فراگرفته است خدا فرزند که عزیر و مسیح و ملائکه باشد. سُبْحَانَهُ: منزّه است ذات اقدس الهی از کلیه نقایص و صفات امکانی و اقوال باطله، بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: نه چنان است که می‌گویند بلکه خاصه ذات الهی است آنچه در آسمان‌ها

و زمین‌ها است. و چون آسمان و زمین و آنچه در آنها باشند مخلوق خدا هستند، و از جمله آنها عزیر و مسیح و ملائکه‌اند، نشاید و متعقل نیست که فرزند او باشند» (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۳۹/۱). که در این دسته آیات به «مالکیت جهان»، «تنزیه» خداوند از کلیه نواقص جهت نفی مسئله «ولادت» تأکید شده است و در ادامه و در آیه ۱۱۷ سوره بقره از آموزه «ابداع» و «خلق لا من شیء» و آفرینش خداوند بعد از نفی «ولادت» سخن می‌گوید: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/۱۱۷). خداوند اضافه بر منزّه بودن از تجزیه پذیری، چون مبدع و خالق اشیاء از عدم با «امر کن فیکون» است نیازی ندارد اشیاء را از ذات خود خارج کند تا او را والد اشیاء بدانیم. خداوند، آسمان‌ها و زمین را به نحو «ابداع» آفریده است بدین جهت هیچ مولودی ندارد. همچنین در سوره‌ی انبیاء با تأکید بر منزّه بودن خداوند «ولادت» را نفی می‌کند و فرشتگان را بندگانی کریم معرفی می‌کند: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (انبیاء/۲۶). خلاصه آن‌که اگر خلقت اشیا به نحو ولادت از خداوند نفی شود تنها یک معنا برای آفرینش اشیاء باقی می‌ماند و آن معنا خلق اشیا به نحو «ابداع و خلق لا من شیء» است. به تعبیری رساتر اگر «ولادت» که همان «خلق شی من شیء» است، نفی شود نقیض آن یعنی «خلق لا من شیء» یا همان «ابداع» ضرورتاً اثبات می‌شود.

۱۰-۴. نفی لوازم «ولادت» بر اساس خلق به نحو «لا من شیء» و «ابداع»

به جهت رعایت اختصار در برخی موارد، لوازم ده‌گانه ولادت بر مبنای خلق «لا من شیء» یا ابداع در یک پاراگراف (مانند مساله «بداء» و «دعا») تبیین می‌شود.

۱۰-۴-۱. «خلق لا من شیء» و موجودیت پیشین مخلوق قبل از ایجاد

برپایه قول به ولادت، شی قبل از خروج باید در ذات خداوند به عنوان «والد» موجود باشد تا بتوان معنای «خروج و ولادت» را بر آن حمل کرد اما اگر شی هنگام آفرینش بدون ماده سابق به

نحو «ابداع و خلق لا من شی» تنها در خارج ایجاد شود ضرورتی ندارد که قبل از ایجاد در ذات خداوند موجود باشد بلکه شی قبل از ایجاد «لاشی» بوده است و در خارج تنها ابداء و انشا می شود. روایات معصومین (ع) نیز موید این مطلب است. در فرازی از خطبه حضرت زهرا (س) آمده است: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهَا، ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۱/۲۹) که اشاره به مساله «ابداع» دارد. بر پایه نظریه «خلق لا من شی» اشیا از ذات خدا خارج نشده اند تا قبل از خروج، وجودی در ذات خداوند داشته باشند. از طرفی به این دلیل که قبل از ایجاد در ذات خداوند نبوده اند ضرورتی ندارد که هم سنخ خداوند باشند.

۱۰-۴-۲. «خلق لا من شی» (ابداع)، سنخیت، تعدد اله‌ها و ضرورت وسائط

بر اساس ابداع خلق، شی قبل از ایجاد در ذات «والد» موجود نبوده است و صرفاً بدون هیچ مثال سابق و تنها در خارج ایجاد و انشا می شود بنابراین ضرورتی ندارد که با مبدع و آفریننده خود هم سنخ باشد بدین معنا که اگر مبدع «اله» باشد ضرورتی ندارد که مخلوق نیز از سنخ «اله» باشد. بلکه چنین خالق‌ی به تعبیر روایات مابین مخلوقات خود است.^۱ بلکه هر کس خداوند را به مخلوقات خود تشبیه کند خدا را نشناخته است.^۲ به این دلیل قرآن در سوره زمر هدف مشرکان از عبادت اله‌های متعدد را نزدیکی به خدا ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛ (زمر/۳) معرفی می کنند. گویی مشرکان باور داشته اند که بی واسطه نمی توانند با خداوند ارتباط برقرار کنند. سپس آیه چهارم این سوره نشان می دهد که اله بودن و واسطه بودن آن‌ها مرتبط به باور مشرکان به «مولود» بودن آنهاست (مولود بودن اله‌ها). به عبارتی دیگر چون خداوند را «والد» می دانستند او را نیازمند «شفعاء» تلقی می کردند و به جهتی که این اله‌ها را «مولود خداوند» می دانستند بنا بر قانون

^۱ - «لا یلیق بالذی هو خالق کل شیء الا ان یکون مبائنا لكل شیء متعالیا عن کل شیء سبحانه و تعالی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ۱۴۸).

^۲ - «ما آمن بی من فسر برایه کلامی، و ما عرفنی من شبهنی بخلقی» (صدوق، ۲۰۰۹م، ج ۲، ۱۰۷).

سنخیت بین والد و مولود آنها را نیز اله می‌دانستند: ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (زمر/۴). در سوره انعام نیز بعد از اینکه گفته مشرکان مبنی بر انتساب فرزندان برای خداوند را بیان می‌کند با ذکر واژه «بدیع» و تکیه بر آموزه «ابداع» در نفی آموزه‌های شرک آمیز آنان (ولادت) نکات مهمی را بیان می‌کند: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَفُوا لَهُ بَيْنَ وَبَيْنَ يَدَيْهِمْ عِلْمَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ/ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَّا يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ/ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ/ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳-۱۰۰). در آیات فوق خداوند به عنوان خالق و مُبدع هستی یاد شده است و نه خدای مبدأ و مصدر اشیاء که در مسئله «ولادت» موضوعیت دارد. جالب است بدانیم که مبدأ شیء آن چیزی است که شیء از آن ترکیب و تألیف می‌شود. برای مثال حروف، مبدأ و آغاز کلام است، چوب مبدأ در و پنجره است، هسته خرما مبدأ نخل است، تخم مرغ مبدأ مرغ است. اما مُبدئ شیء «که همانا خداوند است» آغاز شیء نیست. چیزی نیست که شیء از آن تألیف و ترکیب شود بلکه مُبدئ شیء پدید آورنده و آغاز دهنده شیء است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۳). شایان ذکر است که از مهمترین ادله مشرکان برای انتساب فرزندان به عنوان وسایط برای خداوند، باور به محدودیت علم خداوند است از جمله آنکه ملطی باور داشت خداوند تنها به صادر اول علم دارد اما به سایر موجودات از طریق صور مرتسم در صادر اول آگاهی پیدا می‌کند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۰۹). گویی قرآن کریم با تعبیر ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انعام/۱۰۱) بر عمومیت علم خداوند تأکید و این توهم را نفی می‌کند.

۱۰-۴-۳. «خلق لا من شیء» (ابداع) و قانون پایستگی وجود

با نفی «ولادت» و قبول «ابداع» و «خلق لا من شیء»، قانون پایستگی وجود و حتی قانون پایستگی ماده و انرژی نیز به هم می‌ریزد و جهان فیزیکی تنها بر پایه‌ی دور شدن کائنات از هم

گسترش پیدا نمی‌کند بلکه در هر لحظه، ممکن است خداوند موجودی را «لا من شی» به هستی یا جهان فیزیکی بیفزاید و باعث گسترش هستی شود. چنانچه در آیه ۴۷ سوره ذاریات و بر اساس قدرت «خلق لا من شی» خداوند می‌خوانیم: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (الذاریات/۴۷) که ما نه تنها جهان را ساختیم بلکه در هر لحظه به آن وسعت (وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) می‌بخشیم.

۱۰-۴-۴. «خلق لا من شی» و مسأله «بداء» و «دعا»

با طرح «خلق لا من شی» چون خداوند برای ایجاد اشیا نیازمند مواد اولیه نیست قدرت خداوند محدود به فعل خاصی نیست بلکه هر فعلی برای او ممکن است برای همین خداوند قدرت «بداء» که معنای آن در آیه ﴿يَخْوَا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (الرعد/۳۹) آمده است را دارد. بدین جهت، بندگان او از هر تغییر ممکن توسط خداوند در زندگی مأیوس نمی‌شوند و حتی اگر تمام قوانین طبیعت اقتضایی دیگر داشته باشند دست به «دعا» برمی‌دارند چون قدرت خداوند بر «خلق لا من شی» محدود به قانون سنخیت در طبیعت نیست. خداوند در این اصل مهم که دینی؛ «یخلق ما یشاء» (شوری/۴۹) و «کیف یشاء» (آل عمران/۶) است.

۱۰-۴-۵. «خلق لا من شی» و وجود اله هم‌عرض خداوند (صاحب‌الله)

براساس مبدع بودن خداوند حتی اگر شر، امری وجودی باشد برای توجیه آن نیازی به فرض اله‌ای به عنوان مبدا شر در عرض خداوند به عنوان «صاحب‌الله» به وجود نمی‌آید. چراکه خداوند شر را از درون خود صادر نکرده است تا لازمه آن بر اساس قانون سنخیت بین والد و مولود، ترکیب خداوند از شر و خیر باشد. بلکه خداوند شر را تنها خلق کرده است. بدین جهت، آفرینش شر همانند آفرینش خیر به خداوند نسبت داده می‌شود (فلق/۲). بر پایه «خلق لا من شی» در آیه ۱۰۱ انعام با تاکید بر واژه بدیع و خدای مبدع، «ولادت» و به تبع آن صاحب‌داشتن خداوند نفی می‌شود

﴿بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ وُلْدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
(الأنعام/۱۰۱). و این پاسخ قرآن، بهترین پاسخ به ثنوی‌هایی است که به خاطر وجود شر در عالم، به اله‌ای در عرض خداوند باور دارند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۱۹۶). بنابراین بر خلاف فرض والد بودن خداوند که ناچاریم شر را عدمی در نظر بگیریم تا ترکیب در ذات خداوند یا تعدد اله پیش نیاید با طرح «خلق لا من شی» حتی اگر شر امری وجودی تصور شود تکثری در ذات خداوند ایجاد نمی‌کند و لازمه آن تعدد اله نیست.

۱۰-۴-۶. «خلق لا من شی» و «معجزه»

در «ولادت» چون شی از شی سابق ایجاد می‌شود محکوم به قانون سنخیت است بدین جهت قابل شناخت، ابطال‌پذیر و محدود است ولی از آنجایی که فعل خداوند به نحو «لا من شی» است و در «خلق لا من شی» هیچ محدودیتی نیست و فراتر از قانون سنخیت و طبیعت است معجزه پیامبر به عنوان فعلی از خداوند، محدود به فعل مشخصی نیست، قوانین طبیعت را خرق می‌کند، ماهیت آن نزد متخصصان قابل شناخت، ابطال‌پذیر و شکست‌پذیر نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مقاله حاضر عبارتند از:

- انگاره «ولادت» تاریخی به اندازه طول دوران زندگی بشر دارد به‌گونه‌ای که بر اساس شواهد قرآنی این آموزه توسط جن‌ها و شیطان به انسان‌ها رسیده است.
- آنچه مسجل است اینکه انگاره «ولادت» در قرآن مورد انکار جدی قرار گرفته است به طوری که این آموزه کفرآمیز در آیات متعددی از قرآن و به طرق مختلف به چالش و در نهایت به بوته فراموشی کشانده شده است.

- باور به «ولادت» لوازمی دارد که عبارتند از؛ حضور پیشین مولود در ذات والد و ازلیت آن به ازلیت والد، مثلثیت، تعدد و تکثر خدایان در طول هم بر اساس تعدد و تکثر موالید، وجود شفعا، محدودیت قدرت، پایستگی وجود، عدم تحقق بدا، یأس از والد و نفی دعا، ثنویت و نفی معجزه. - قرآن در مقابله با آموزه «ولادت» ضمن بیان لوازم قول به ولادت و دلایل آن، با آموزه «ابداع» و «خلق لا من شیء=کن فیکون» به نفی نهایی «ولادت» مبادرت ورزیده است.

- عدم وجود مخلوق در ذات خالق و حدوث آن، عدم مثلثیت، توحید و احدیت، نفی شفعا و وسائط، قدرت بی نهایت، نفی قانون پایستگی، تحقق بدا، دعا، نفی ثنویت و اثبات توحید و اثبات معجزه از نتایج باور به آموزه «ابداع» و «خلق لا من شیء» است که در نقطه مقابل لوازم و نتایج باور به آموزه «ولادت» می باشد چرا که بر اساس مفهوم «ولادت» که همانا «خروج شیء من شیء» است لوازم آن متوجه آموزه «خلق لا من شیء» که در نقطه مقابل «خلق شیء من شیء» است نمی شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ا. هیوم، رابرت. (۱۳۹۱). *ادیان زنده جهان*. ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی. چاپ نوزدهم. تهران: مرکز پژوهش ادیان جهان.
۳. ابن درید، أبو بکر محمد بن الحسن. (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. تحقیق رمزی منیر بعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). *التعلیقات*. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵. _____ . (۱۳۹۴). *الهیات من کتاب الشفا*. تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی. قم: انتشارات بوستان.

۶. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر. (۱۹۸۴). *التحليل و التنوير*. بی جا: الدار التونسیه للنشر.
۷. ابن عربی، محی الدین. (بی تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دارالتراث العربیه.
۸. _____ . (۱۳۶۶). *فصوص الحکم*. تهران: انتشارات الزهراء.
۹. _____ . (بی تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۱۱. اشو، باگوان. (۱۳۸۲). *راز*. برگردان محسن خاتمی. چاپ سوم. تهران: انتشارات فراروان.
۱۲. افلوپین. (۱۳۷۸). *اثولوجیا*. ترجمه عربی ابن ناعمه حمصی از تاسوعات فلوپین. ترجمه فارسی حسن ملکشاهی. تهران: انتشارات سروش.
۱۳. _____ . (۱۳۹۶). *اثولوجیا*. چاپ سوم. تهران: انتشارات بیدار.
۱۴. الحرالعاملی. (۱۴۰۳ق). *وسائل الشیعة*. الشیخ عبد الرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. بریه، امیل. (۱۳۹۵). *تاریخ فلسفه*. ج ۲. ترجمه علی مرادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. حسن زاده آملی. (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. داتی، ویلیام. (۱۳۹۲). *اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: ناشر اسطوره.
۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت. دارالقلم.
۱۹. یوسفی رضوی، مرتضی. (۱۳۸۷). *دو دست خدا*. وبسایت بینش نو؛ پایگاه نشر آثار آیت الله مرتضی رضوی. (<https://binesheno.com>)

۲۰. ژیران. ف؛ ک. لاکوئه؛ ل. دلپورت. (۱۳۷۵). *اساطیر آشور و بابل*. تهران: فکر روز.
۲۱. سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الدر المنثور فی التفسیر بالماثور*. بیروت: دارالفکر.
۲۲. شاه عبدالعظیمی، سید حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.
۲۳. شیخ بهائی. (۱۳۶۱). *دیوان کامل شیخ بهایی*. مقدمه سعید نفیسی. تهران: نشر چکامه.
۲۴. صدرالمآلهین. (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. _____ (۱۳۷۸). *رساله فی الحدوث*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۶. صدوق. ابی جعفر محمد بن علی. (۲۰۰۹). *التوحید*. بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال.
۲۷. _____ (۱۴۰۴). *عیون اخبار الرضا*. قم: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. صلیبا. جمیل. (۱۴۰۷ق). *فرهنگ فلسفی*. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات حکمت.
۲۹. طباطبایی. محمد حسین. (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: منشورات اسماعیلیان
۳۰. _____ (۱۳۸۸). *نهایه الحکمه*. چاپ سوم. قم: موسسه الامام الخمینی للتعلیم و البحث.

۳۱. _____ . (۱۳۹۳). *نهایه الحکمه*. تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی. چاپ هشتم. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۲. طوسی. محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: احیاء التراث العربی.
۳۳. غفیفی. ابوالعلا. (۱۳۹۶). *فصوص الحکم و مکتب ابن عربی*. ترجمه محمدجواد گوهری. تهران: انتشارات روزنه.
۳۴. فارابی. ابونصر. (۱۳۹۲). *التعلیقات*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳۵. فروغی. محمدعلی. (۱۳۷۹). *سیرحکت در اروپا*. چاپ ششم. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۳۶. قرشی بنایی. سیدعلی اکبر. (۱۳۹۱). *تفسیر احسن الحدیث*. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۳۷. کاپلستون. فردریک چارلز. (۱۳۹۱). *تاریخ فلسفه*. ترجمه ابراهیم مددجو. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. گلسخی، ایرج. (۱۳۷۷). *تاریخ جادوگری*. بی جا: نشر مهارت.
۳۹. مجلس، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*. بیروت: موسسه الوفاء.
۴۰. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۱. مصلح، جواد. (۱۳۸۹). *ترجمه و شرح الشواهد الربوبیه ملاصدرا*. چاپ پنجم. تهران: سروش.
۴۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*. ج ۶. چاپ دهم. تهران: انتشارات صدرا.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). *تفسیر نمونه*. چاپ چهل و دو. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. الحویزی، عبدعلی بن جمعه العروسی. (۱۴۳۴ه). *تفسیر نورالثقلین*. چاپ اول. قم: منشورات دارالهدی.
۴۵. میرداماد، محمدباقر. (۱۳۶۷). *التبسیات*. به اهتمام مهدی محقق و سید علی موسوی بهبهانی و پروفیسور ایزوتسو و ابراهیم دیباجی. تهران: دانشگاه تهران.
۴۶. همیلتون، ادیت. (۱۳۷۶). *سیری در اساطیر یونان و روم*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

چکیده انگلیسی

The Idea of Attributing "Child" and "Birth" to God, and Criticizing its Accessories Based on the Verses of the Qur'an

Abdolali Shokr*, Hadi Obidavi, Yousef Farshadnia

Received: 11/11/2020

Accepted: 05/08/2021

Abstract

The attribution of "child" and "birth" to God is a historical notion that the Qur'an has criticized and challenged in various ways. On the other hand, believing in this doctrine includes accessories that are in opposition to the pure teachings of monotheism. The present article, with a descriptive and analytical approach, examines the historical course and tools of belief in "birth" based on Quranic verses as well as narrative confirmations. The results indicate that the Qur'an denies this doctrine by mentioning attributes such as true owner, omnipotent, and purity from imperfections for God. "Birth" according to the mechanism of "leaving my object" objects such as; The previous presence of the child in the essence of the parent and its eternity to the eternity of the parent, the multiplicity, multiplicity, and multiplicity of gods along with the multiplicity of births, the existence of intercession, the limitation of God's power, the existence of existence, the non-fulfillment of evil, despair of the parent and negation of prayer. It follows the duality and negation of the miracle. In contrast, the Quranic doctrine of "inventing" and "creating without me an object" such as; The absence of the creature in the essence of the Creator and its occurrence, lack of similarity, monotheism and oneness, the negation of intercession and means, infinite power, negation of the law of conservation, the realization of evil, prayer, negation of duality and proof of monotheism and proof of miracles.

Keywords: Birth, Child, God, Innovation, Creation from Nothing.

* **E-mail:** ashokr@rose.shirazu.ac.ir (Corresponding Author)